



اشاره

به یهانه هفته «حقوق بشر آمریکایی»، مصاحبه‌ای را با خانم «مرضیه هاشمی» تر تیب دادیم. آمریکا از یک طرف، بزرگترین مدعی حقوق بشر در جهان است و از طرف دیگر، به طور روزمره حقوق بشر را در داخل این کشور و در مناطق مختلف جهان نقض می‌کند. هاشمی به عنوان یک شهروند آمریکایی، هویت واقعی نظام استکباری و سردمداران نژادپرست کشورش را از نزدیک لمس کرده و مدت‌هاست که رسالت مبارزه علیه این نظام ضد بشری را بر دوش گرفته است. برای تر تیب داده مصاحبه به دفتر او رفتیم، سسادی محل کارش از همان ابتدا توجه ما را به خود جلب کرد. خودش می‌گفت همین دفتر ساده هم چند روزی است که در اختیارش قرار گرفته و پیش از این، همین را هم در اختیار نداشته است. او از تبلیغات غیر واقعی رسانه‌های معاند ناراحت بود و می‌گفت: «من به خاطر پول به ایران نیامده‌ام و به دنبال مسائل دیگری هستم». هاشمی از انگیزه بالای خود در راهی که آن را انتخاب کرده گفت و حدود ۵۰ دقیقه در فضایی دوستانه با کیهان هم کلام شد. مصاحبه کیهان با این بانوی مبارز و فعال رسانه‌ای را در ادامه می‌خوانیم.

واکنش جدی از خود نشان نداده‌اند و نهایت کاری که کرده‌اند این بوده که موبایل خود را برداشته و از اتفاق(ناشایست سفیدها) فیلم‌برداری کرده‌اند. من فکر می‌کنم تا خود موقعیت‌های به وجود آمده، استفاده بکنیم، اما بعد از آن، اوضاع خیلی بهتر شده و ما از یک حقوق حداقلی برخوردار شده‌ایم. هرچند که خیلی‌ها معتقدند ای کاش این اصلاحات انجام نمی‌شده است، چرا که اکنون سیاه‌پوستان یکپارچگی خود را از دست داده‌اند و دیگر مانند سال‌های بسیار قبل، صدای واحدی از آنها شنیده نمی‌شود. من از بچگی یاد می‌آید که مثلا وقتی مادر من به بانک می‌رفت، برای سیاه پوست‌ها

ایجاد شده، اما نسبت به نقطه ایده‌آل فاصله زیادی وجود دارد. مثلا ببینید؛ قبل از دهه ۱۹۶۰ ما نمی‌توانستیم به پارک‌ها و مراکز آموزشی وارد بشویم و همراه سفیدپوستان از موقعیت‌های به وجود آمده، استفاده بکنیم. هرچند که خیلی‌ها معتقدند ای کاش این اصلاحات انجام نمی‌شده است، چرا که اکنون سیاه‌پوستان یکپارچگی خود را از دست داده‌اند و دیگر مانند سال‌های بسیار قبل، صدای واحدی از آنها شنیده نمی‌شود. من از بچگی یاد می‌آید که مثلا وقتی مادر من به بانک می‌رفت، برای سیاه پوست‌ها

ایجاد شده، اما نسبت به نقطه ایده‌آل فاصله زیادی وجود دارد. مثلا ببینید؛ قبل از دهه ۱۹۶۰ ما نمی‌توانستیم به پارک‌ها و مراکز آموزشی وارد بشویم و همراه سفیدپوستان از موقعیت‌های به وجود آمده، استفاده بکنیم. هرچند که خیلی‌ها معتقدند ای کاش این اصلاحات انجام نمی‌شده است، چرا که اکنون سیاه‌پوستان یکپارچگی خود را از دست داده‌اند و دیگر مانند سال‌های بسیار قبل، صدای واحدی از آنها شنیده نمی‌شود. من از بچگی یاد می‌آید که مثلا وقتی مادر من به بانک می‌رفت، برای سیاه پوست‌ها

ایجاد شده، اما نسبت به نقطه ایده‌آل فاصله زیادی وجود دارد. مثلا ببینید؛ قبل از دهه ۱۹۶۰ ما نمی‌توانستیم به پارک‌ها و مراکز آموزشی وارد بشویم و همراه سفیدپوستان از موقعیت‌های به وجود آمده، استفاده بکنیم. هرچند که خیلی‌ها معتقدند ای کاش این اصلاحات انجام نمی‌شده است، چرا که اکنون سیاه‌پوستان یکپارچگی خود را از دست داده‌اند و دیگر مانند سال‌های بسیار قبل، صدای واحدی از آنها شنیده نمی‌شود. من از بچگی یاد می‌آید که مثلا وقتی مادر من به بانک می‌رفت، برای سیاه پوست‌ها

مرضیه هاشمی در گفت و گو با کیهان:

«نژاد پرستی و خشونت» آمریکا با این دو تعریف می‌شود

گفت و گو از محمد حسن نیک بین

عکس: محمد علی شیخ زاده



بانک مخصوص وجود داشت، با مثلا دندانپزشکی که ما به او مراجعه می‌کرده‌ایم سیاه پوست بود. اکنون اصالت سیاه‌پوستان ناپود شده و دیگر ما هویت گذشته را نداریم. حتی ما قدرت اقتصادی گذشته را هم نداریم. فعالیت‌های تجاری سیاه‌پوستان هم ناپود شده است. سیاه‌پوستان پیش خود می‌گفتند که بهترین امکانات را سفیدپوستان دارند چرا ما نباید از این امکانات بهره‌مند باشیم، بنابراین، فرزندانشان را به مدرسه‌های سفیدپوستان فرستادند و همین بود که باعث شد سیاه‌پوستان از لحاظ ساختار فرهنگی با سفیدپوستان یکی شوند. الان اتفاقی که افتاده این است که نقطه نظرات سیاه‌پوستان در قبال مسائل اجتماعی و غیره دقیقا مطابق با سفیدپوستان شده و آنها تفاوت عمده‌ای با یکدیگر ندارند و معنی‌اش این است که سیاهان در فرهنگ سفیدها حل شده‌اند و دیدگاه‌ها یکی شده است. برای همین است که (جرج) بوش و (باراک) اوباما هر دو (نسبت به مسائل جهانی و داخلی) دیدگاه کلی واحدی داشته‌اند. البته، مسئله تنها این نبود که هویت سیاه‌پوستان از بین برود، سفیدپوستان حاکم در جامعه آمریکا سعی کردند تا سیاهان را به تباهی بکشانند، مثلا بر اساس اسنادی که وجود دارد

من فقط می‌خواستم از این فرصت استفاده کنم و در رابطه با موضوع مهمی صحبت کنم؛ نقش «مادری» در هر جامعه‌ای یک نقش بسیار مهمی است. دشمن به خوبی نقطه قوت جامعه (ایران) را متوجه شده و تمام تلاش خود را بر تضعیف نقش مادری و سست کردن بنیان خانواده تمرکز کرده است.

حقوق بشر در برابر این جنایت، سکوت کرده‌اند؟

اولا، جوامع اسلامی خیلی بیش‌تر از اینها می‌توانند در رابطه با آزادی زکراکی تلاش کنند. متأسفانه این جوامع چنین تلاشی نکرده و برای آزادی زکراکی، به دولت نیجریه فشار وارد نکرده‌اند. بلکه ایشان شیعه هستند و طرفداران ایشان هم شیعه هستند. خوب مسلما در این شرایط تکفیری‌هایی که قدرت در دست دارند، مانند «محمد بن سلمان»، از قلع و قمع شیخ زکراکی و مریدان ایشان حمایت می‌کنند. آنها متوجه این نیستند که اگر فرضا زکراکی را زندانی کنند، نمی‌توانند در برابر تفکرات او بایستند و این تفکرات اسلامی اصیل در آفریقا به سرعت در حال گسترش است. آنها متوجه نیستند که شهادت شیخ زکراکی نهایتا به ضرر آنها تمام خواهد شد، اینکه سرنان حکومت در آمریکا بهره‌ای از این جنایت دریافت می‌کنند و برای همین، این رویه همین گونه‌ای که هست ادامه پیدا

خواهد کرد. * به عنوان آخرین سؤال حول موضوعات داخلی آمریکا، راه‌های درآمزی آمریکا که از طریق نامشروع کسب می‌شود را برای خوانندگان ما بیان کنید، و اینکه چطور آمریکا به یک قدرت اقتصادی تبدیل شده است؟

البته دو تا سؤال متفاوت پرسیدید. اصلا آمریکا پس از جنگ جهانی دوم در مسیر قدرت اقتصادی قرار گرفت. از همان اول همان خون و جان سیاه‌پوستان در نزدشان بی‌ارزش بوده است و آمریکا با تکیه بر همین اصل، در مسیر پیشرفت اقتصادی قرار گرفت. در زمان گذشته‌تر تولید در آمریکا بسیار چشم‌گیر بوده است، اما الان حتی مصرف داخلی آمریکا را هم کشور چین تولید می‌کند. آمریکا الان از لحاظ تولید و فروش اسلحه ۴۵۱ میلیارد دلار سالانه به جیب می‌زند. در حوزه مواد مخدر، هر چند که آمار دقیقی وجود ندارد، اما ۱۰۹ میلیارد دلار برای آمریکا درآمدزایی داشته است. ۲۵۰ میلیارد دلار هم سالانه به واسطه قمار وارد جیب آمریکایی‌ها می‌شود. ببینید اینها همه پول‌هایی هستند که آمریکا از طریق غیرانسانی به دست می‌آورد. تمام این اعداد و ارقام نشان می‌دهد که سیاست اصلی آمریکا بر اساس مردم و سلامتی آنها تعریف نشده

می‌دند، کشتار می‌کردند، سیاه‌پوستان را آزار می‌دادند، اما همه این کارهای زشت به صورت گسترده رسانه‌ای نمی‌شد و کسی درباره این اقدامات خیر نداشت. ترامپ اتفاقا زحمتی که کشیده، این است که جبهه‌بندی‌ها را به صورت کامل مشخص کرده است؛ در اروپا هم این گونه است؛ اصلا دو جنگ جهانی که در این قاره اتفاق افتاده، بر سر همین مسئله ملی‌گرایی افراطی بوده است. الان هم این روحیات در آنها وجود دارد، اما چون آنها بسیار محدود شده‌اند، دیگر آزادانه نمی‌توانند این موضوع را بیان کنند. سفیدها فکر می‌کنند از همه بهترند و به سیاه پوستان به چشم برده نگاه می‌کنند و نه چیزی بیشتر. پناه جوان را به دید نیروی کار نگاه می‌کنند و ارزشی برای آنها قائل نیستند. اکثر کشورهای اروپایی نیروی کار بومی ندارند و چون زاد و ولد بسیار پایینی دارند، بنابراین مجبورند تا نیروی کار را از سایر زاده‌ها بپذیرند.

* سیاست تحمل صفر ترامپ در برابر پناهجویان طی چند ماه گذشته بسیار مشهود بوده، مخصوصا پناهجویانی که قصد عبور از مرز مکزیک را دارند. خبرهایی را هم از تجساور به کودکان در بازداشتگاه‌های مرزی این کشور و جداسازی کودکان از والدین خود و نگهداری آنها در قفس می‌شنویم. چرا جامعه آمریکا در مقابل این جنایات ضد بشری سکوت اختیار کرده است؟

فکر می‌کنم جریانی که برای من در آمریکا رخ داده، یکبار دیگر هویت واقعی آمریکا را بر ملا کرده است. من یک شهروند آمریکایی هستم و رفتار آنها با من، بسیار ناراحت‌کننده بود. خصوصا به این موضوع در سطح رسانه‌های جنبه مقاومت بسیار پرداخته شد و این موضوع آمریکایی‌ها را بسیار شوکه کرده بود. آنها حتی در دادگاه هم به من گفته‌اند که چرا این موضوع رسانه‌ای شده و به من اعتراض کردند. به روش‌های مختلف مرا به خاطر این موضوع تهدید کرده و می‌خواستند که این موضوع از صدر اخبار رسانه‌ای خارج بشود. آنها پس از آنکه من آزاد شده‌ام علیه من تبلیغات منفی کردند و می‌گفتند که مرضیه هاشمی یک جاسوس بوده و قصد داشته تا در آمریکا جذب نیرو کند و سایر ادعاهای بی‌اساس دیگری، که اصلا حقیقت نداشتند. به لطف خدا و با حمایت‌های مردم، من توانسته‌ام از بازداشت آمریکایی‌ها خلاص شوم. اکنون از همسان ظرفیت‌هایی که برای آزادی من ایجاد شده بود، استفاده کرده و کمپین‌هایی را برای آزادی هر چه زودتر شیخ زکراکی به راه انداخته‌ایم.

وقتی که به قانون اساسی قبل از ۱۹۶۰ آمریکا توجه کنید، در آن نوشته شده: «حقوق همه انسان‌ها با یکدیگر برابر است». ولی مشکل این است که سیاه پوستان از نظر آنها انسان به حساب نمی‌آمدند! لذا، این دید نادرست به سیاهان جنبه تاریخی دارد و به امروز یا دیروز مربوط نمی‌شود.

* از وقتی که در اختیار کیهان قرار داده‌اید، تشکر می‌کنم. اگر مطلبی مانده که به آن اشاره نکرده‌اید، بفرمایید.

من فقط می‌خواستم از این فرصت استفاده کنم و در رابطه با موضوع مهمی صحبت کنم؛ نقش «مادری» در هر جامعه‌ای یک نقش بسیار مهمی است. دشمن به خوبی نقطه قوت جامعه (ایران) را متوجه شده و تمام تلاش خود را بر تضعیف نقش مادری و سست کردن بنیان خانواده متمرکز کرده است. در این زمینه باید بسیار هوشیار باشیم و به برنامه‌های دشمن توجه کنیم. مثلا همین گزارش‌های که بین مردم باب شده، با این عنوان که «فرزند کمتر، زندگی بهتر»، از کجا آمده و چرا؟ آنها ارزش مسادر بودن را می‌خواهند کم کنند و دانما این طور تلقین می‌کنند که اهمیت زن در فعالیت خارج از منزل اوست. این موضوع بسیار پراهمیت است و باید به آن پرداخته شود.

در هیچ نقطه‌ای از دنیا، بانک‌ها خصوصی نیستند. یهودی‌ها اول قدرت مالی را در دست گرفته و به تدریج در سایر حوزه‌های دیگر هم وارد شده‌اند. آنها در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی هم قدرت را در دست گرفته‌اند. به عنوان مثال، امور را در هالیوود در دست گرفتند و با سهام شرکت‌های بزرگ که از لحاظ اقتصادی برجسته بوده‌اند را خریدند. همه این قدرت‌ها که درباره آن صحبت شده است، هر چند بسیار مهم هستند، اما زنده رسانه‌های امروز آمریکا در دستان صهیونیست‌ها است. یعنی جریان‌های رسانه‌ای در آمریکا صهیونیست‌ها می‌سازند. متأسفانه الان اکثر مردم متوجه این جریان نیستند و نمی‌دانند. اگر کسی کوچکترین انتقادی نسبت به گروه‌های صهیونیستی و یهودی بکند، فورا او را ضد یهود می‌خوانند و فرجسب‌های نژادپرستانه به او می‌زنند. اسنادهای دانشگاه که در این باره حرف زده‌اند، پس از مدت

رابطه با همین جنبش «زندگی سیاهان اهمیت دارد»، برخی آمدند و بحث همجنس گرایی را مطرح و اساسا جنبش را از مسیر منحرف کرده‌اند. از خیلی‌ها شنیدم که چهره‌هایی همچون «جرج سوروس» پشت این مسائل هستند. در واقع منحرف کردن جنبش‌ها، اقدامی هماهنگ شده در بین سران آمریکایی است. حقیقتا نفوذی‌ها در جامعه سیاه‌پوستان، آن زمان تجربه کرده‌اند، رابطه بسیار گرم و صمیمی میان خود داشته‌اند، اما به تدریج و بر اساس سیاست‌هایی که به اجرا آمد، جامعه سیاه‌پوست دچار تفرقه شد.

به عنوان آخرین سؤال در این مورد، با توجه به سابقه حضور و مشاهدات شما در آمریکا، آینده نژادپرستی در این کشور را چگونه می‌بینید؟

من خیلی دیدگاه مثبتی به آینده ندارم، مگر اینکه نگرش سیاه پوستان تغییر کند. آنها تا اکنون در برابر رفتار ناشایست سفیدها،

خیر، واقعا اوضاع سیاه پوستان نسبت به ۲۰۰ سال پیش خیلی پیشرفت کرده و آنها وضعیت نسبتا بهتری در مقایسه با آن زمان دارند. جنبش‌های مختلفی از زمان‌های قدیم و قبل از دهه ۱۹۶۰ در آمریکا وجود داشته‌اند. مثلا جنبشی که «مارتین لوتر کینگ» آن را به راه انداخته و جنبش موفقی هم بوده است. اما (این جنبش) نتوانسته برای مدتی طولانی به حیات خود ادامه دهد و او را (نیز) در سال ۱۹۶۸ کشته‌اند. در واقع هر جنبشی در آمریکا که موفق بوده و در مسیر خود قرار گرفته، شانسی برای ادامه حیات پیدا نمی‌کرده و خیلی زود به واسطه قدرت‌ها، حذف می‌شده است.

پس، در نتیجه باید گفت که پیشرفت‌هایی نسبت به قبل از سال ۱۹۶۰